

سفر نامه

آلبانی

چندین سال پیش ، همسر من در کنفرانس صلحی دروین ، که از سوی Womens' Int. Federation Dem. برپا شده بود (و سازمانیست بیشتر از زنان کشورهای گراینده به سوسیالیسم) شرکت جست. در میان نمایندگان اروپا، آسیا، امریکای شمالی و جنوبی ، و افریقا به نماینده‌ی آلبانی علاقمند گردید زیرا آن زن (که انسانی سرفراز و متکی به خیش بود) گزارشی انگیزنده به کنفرانس داد، زیرا آلبانی برای هلن کشوری ناشناس بود و اتباع کشورهای متحد نمیتوانستند بدان سفر کنند .

هلن به نماینده‌ی آلبانی برای سخنرانی که کرده بود تبریک گفت و نکته‌یی چند در باره‌ی وضع آلبانی ازو پرسید. آنها مدتی گفتگو کردند و بعدها از هلن دعوت به عمل آمد که هر وقت بخواهد به عنوان میهمان اتحادیه‌ی زنان آلبانی به آلبانی سفر کند و یک‌ماه از آن کشور دیدن نماید. آنها افزوده بودند : همسرتان را هم ، اگر میخواهد بیاید، همراه بیاورید .

سالها گذشت، پیش از این که بتوانیم دعوت را بپذیریم، اما در آغازهای ۱۹۶۸ چند هفته را کنار گذاریم تا پس از توقف تمدید شده‌ی در هند، در بازگشت بدانجا برویم . زنان آلبانی در ابراز دوستی و مهمان نوازی بر یکدیگر پیشی میگرفتند . همه‌ی چیزهایی که میخواستیم و در فرصت کمی که در اختیار داشتیم به ما نشان داده شد. ما نه تنها احساسی از شهرها، ناحیه‌های روستایی و فعالیت‌های مردم به هم رساندیم، بل با برخی از شادترین، تنومندترین و سخت‌کوش‌ترین مردم مستقلی که هرگز خوشبختی دیدارشان را داشتیم تماس برقرار نمودیم.

هفته‌هایی را که در آلبانی گذراندیم، از پر مفهوم‌ترین و سود بخش‌ترین اوقاتی می‌شماریم که ظرف ۱۵ سال سیر و سفر گذشته در تمام جهان، در کشورهای سوسیالیست و در کشورهای سرمایه دار، گذرانده‌ایم.

تماسهای آلبانی با دنیای خارج دقیقن محدود است به آمد و رفت‌های هوایی از رم، بلگراد و بوداپست . ما از دهلی پرواز میکردیم، ولذا رم را برای نقطه‌ی ورود برگزیدیم. هر صبح سه‌شنبه یک هواپیمای Alitalia رم را به مقصد تیرانا ترك میکند و همان بعد از ظهر به رم باز میگردد. پرواز کمتر از دو ساعت وقت میبرد، شامل يك توقف در کرانه‌ی شرقی ایتالیا.

يك بامداد روشن فوریه، در فرودگاه تیرانا که کوههای سرپوشیده از برف آن رامیان گرفته‌اند به زمین نشستیم و سه نفر از زنان آلبانی پیش‌بازمان آمدند، که یکی از آنها عضو کمیته‌ی زنان بود که هلن قبلن دروین با او تماس یافت. دیگری دست‌یاری بود که جامه‌های ما را از گمرکی که هرگز ندیدمش به تندی گذراند و سومی استاد انگلیسی در دانشگاه تیرانا و مترجم مادر مدت توقفمان در آن دیار. این زن که هرگز خارج از آلبانی نبوده بود، چیرگی درخشانی بر زبان انگلیسی داشت، معرفت کاملی بر کشورش، و طبعی به اندازه شوخ.

ما از فرودگاه کوچک اما بسنده، ظرف تقریباً يك ساعت بر روی جاده‌های هموار و میان فرسنگها تا کستان و باغ میوه، به تیرانا رانندیم. دشت و صحرا در این بخش از مرکز آلبانی پراز تپه و ناهمواری‌ست. بنابر روش عمومی کشاورزی در آلبانی، دامنه‌ها برای احداث تاکستان و باغ میوه اختصاص مییابد، کوهسارها برای درختهای جنگلی و زمین‌های پایین را برای زراعت میگذارند. باغهای میوه در طول جاده خوب ساخته و خوب نگهداری میشود. تاکستانها، که زیادتر انگور شراب بار می‌آورند، روی داربست‌های سیمی پرورد میشوند. و دهها هزار ستون که داربست‌ها را روی سر داشتند، همه از سیمان مسلح.

پس از میله‌ها رانندن در میان این سرزمین میوه، که بیشتر آن را بادقت آراسته و بلند ساخته بودند، از مهمانداران پرسیدیم: «بسیار این همه انگور چه می‌کنید؟» پاسخ این بود: «پاره‌یی از آن را می‌خوریم. مایه بسیار دوست داریم و انگورهای ماسخیلی عالی‌ست. بسیاری از انگورها را شراب می‌اندازیم و مقدار زیادی از آن صادر میشود.» پس از چند ساعت خودماداشتیم انگور پخته و شیره‌ی انگور تخمیر نشده‌شان را با بهای مناسب از خاربار فروشی خریداری می‌کردیم.

به تیرانا که رسیدیم از میان خیابانهای پهن به يك مهمانخانه‌ی مرکزی راهنمایی شدیم، با پذیراییها و وسایل آرامش معمولی، که اتاقهای خواب مجهز به وسایل لازم و ایوان و حمام و سرویس خوب داشت، و «بالا بر» خودکار، تالارهای نشیمن و غذاخوری. همه‌ی اتاقها جادار، پاکیزه و گرم بود. در مدت توقفمان در آلبانی بسیار با اتوموبیل سفر کردیم. از هر شهر یا محل که دیدن می‌کردیم، مهمانخانه‌های امروزین بود با «رستوران»های بزرگ و پراز جمعیت در موقع غذا. بیرون خوردن گویی یکی از ویژگیهای زندگی در آلبانی‌ست. سرپیشخدمت هتل جهانگردی (Albturist) ی‌ما مردی از اهالی آلبانی بود که با گویش غلیظ امریکایی صحبت می‌کرد. از او پرسیدیم: «از کجا این گویش را به چنگ آوردی؟» گفت: «۲۰ سال در پیتسبورگ، پنسیلوانیا زندگی می‌کردم که پیشخدمت بودم. آنجا روزگار برگشت. بیکار شدم. اکنون به کشور خودم برگشته‌ام، جایی که هنوز میتوانم به حرفه‌ی خودم ادامه دهم و جایی که روزهای پیری‌ی آسوده و مطمئنی خا هم داشت.»

تیرانا در جنگ ۴۵-۱۹۳۹ به سختی ویران شد. اکنون شهری ست امروزین با ۱۸۰۰۰۰ جمعیت، که گرداگرد «بولوار» مرکزی وسیعی ساخته شده، با دانشگاه دريك انتها و میدان بزرگی با نمايشخانه، ساختمان «اپرا» و کتابخانه در انتهای دیگر و ساختمانهای دولتی و باغهای ملی در میان. مهمانخانه‌ی ما در کنار این «بولوار» جای داشت. کوچه‌هایی از مرکز شهر منشعب میشوند با ردیف فروشگاههای سرشار از کالا و در

پشت فروشگاهها خانههای تازه ساخته جایدارد. ساختمانها از سیمان، فولاد و شیشه است، با تناسبها و طرحهای سازگار و زیبا، و فاصلههای بسنده در میان. در پاره‌های باستان تر شهر خانه‌سازی تازه و گروه دکانها به سرعتی که مصالح و نیروی کار فراهم میگردد ساخته میشود. هر جای شهر که میرفتیم، میراندیم پاکیزگی، نظم و آراستگی چشمگیر بود. و این درباره‌ی مردم صادق بود و درباره‌ی جاده‌ها و پیاده‌روها، ساختمانهای عمومی، خانه‌های مسکونی. کمتر شهری چنان جذاب و چنان زنده دیده‌ایم.

هوا ملایم و درخور فوریه بود. هر چند نیمتنه‌های پوستی و کلاهها هنوز در تن برخی دیده میشد، اما هوا و آسمان به لبه‌ی بهار رسیده بود. در پاره‌ی جنوبی‌ی کشور، نزدیک دریا، درختهای ابریشم، گیلاس و امرود را دیدیم که داشتند شکوفه میکردند و ساقه‌های خوشبوی بنفش چیدیم.

اقتصاد آلبانی

آلبانی اندکی از نیوجرسی بزرگتر است با جمعیتی برابر دو میلیون. در شمال، باختر و جنوب کوهستانی است. در جاهای دیگر پاره‌های بزرگی از زمین پست هست با تپه‌هایی که مینلند تا به کوهها برسند. چندین بندر گاه خوب در آدریاتیک هست. کشور خوب آبیاری میشود. بسیاری از زمینهای پست سیاه و حاصلخیز است.

مانند همه‌ی اقتصاددانان خوب، مردم آلبانی منابع طبیعی خود را به کار میبرند، افزایش و بهبود میبخشند و آنها را حفظ مینمایند، منابعی که اندک و نزار است. آب برای ترابرد، آبیاری و نیروی برق مصرف میشود. کشور دارای شش ایستگاه دهایدرالکتریک است که از دیدگاه رزمایی جای داده شده‌اند و نیروی برق رادر شبکه‌ی کشوری پخش میکنند. ایستگاهها، کار مهندسان آلبانی است. مولدهای برق از کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی آورده شده، و مطالعات فرسنگی جنگل کاری بر یک معیار وسیع استوار است. با بهره‌ی بیشتری که از کاردا و طلبانه میگیرند، تپه‌ها و کوهسارها را از خار و گیاهان خودرو پاک میکنند، هر جا را که بایسته باشد بالا میاورند و درختهای جنگلی میکارند.

پناهگاهها و ردیف درختهای بادشکن در میان دشتها درهم پیچیده‌اند. در درازای راهها، درختهای میوه، گردو و درختهای سایه‌دار نشانده شده و در حد پاره‌ی از یک برنامه‌ی ملی برای بهره گرفتن بهترین از هر جریب زمین حاصلخیز، آنها را پاسبانی و نگاهداری میکنند.

منابع بسنده شناخته میشوند و گسترش میابند. کانه‌های مس، که به تازگی افزایش گرفت، به صادرات ملی سیم مسی اضافه میکند. اقتصاد دانهای آلبانی فرستادن هر نوع ماده‌ی خام را که بتواند در داخل کشور ساخته و پرداخته گردد و به عنوان یک کالای تمام یا نیمه تمام صادر گردد منع مینمایند.

از کشتزارهای گروهی و دولتی در بخش‌های مختلف کشور دیدن کردیم. در حد

يك قاعده‌ی کلی، هر كجا ملك بزرگی در دست بود یا يك قطعه زمین با تلاقی بزرگ را خشك گردانده بودند، يك كشتزار دولتی تاسیس میشد. روستاهای کشاورزی سازمان كشتزارهای گروهی را پدید می‌کردند. كشتزارهای ویژه‌ی خانوادگی، همانند بازرگانیهای ویژه‌ی خانوادگی، واقعن از آلبانی رخت بر بسته‌اند. كشور تصمیم گرفته است سوسیالیسم را بسازد - كارهای بزرگ بازرگانی در بخش خصوصی منع می‌گردد، بخش عمومی تقویت میشود.

پس از هزارها فرسنگ كه در دل روستاها و بخشهای کشاورزی آلبانی راندیم، با برداشتی از پاكیزگی، نظم، بهره‌دهی و هدف باز آمدیم. دشتها خوب نگاهداشته میشوند. از جانوران توجه مخصوص می‌گردد. دانش و شكرشناسی در دل روستاها و سرزمینهای کشاورزی نفوذ میکنند. در هر كشتزار اقتصاد دانه‌های پرورش یافته در وطن سرگرم به كارند و كارشناسان کشاورزی، دامپزشكان، گیاه شناسان و زیست شناسان.

تراپرد گسترش میابد و بهتر می‌گردد. نخستین خط آهن آلبانی كه در ۱۹۴۸ آغاز شده به دست مهندسان پیكذاری شد و زیادترش از كار داوطلبانه پدید آمد. به جز بخشهای بسیار دور كوهستانی، جاده‌های خوب تا عالی همه‌ی ناحیه‌های پر جمعیت را به يكدیگر می‌پیوندند و مورد استفاده‌ی باركشها، اتوبوسهای مسافری و دوچرخه قرار می‌گیرند، كه همه وارد شده‌اند. از آنجا كه تراكتورها در كشتزارهای گروهی و دولتی جای گرفته‌اند، در این كشتزارها و به عنوان دفاعی در برابر هزینه‌ها و زیانها و بیهودگی‌ی روزهای گل، جاده‌هایی با زیره‌ی سنگ ساخته می‌گردد. شماری گاو هنوز برای تراپرد در كشتزارها به كار گرفته میشود، همراه با اسبها، اشترها، والاغهای بسیار. باركشها و تراكتورها چندین چندان میشوند.

در گفتگو با راننده‌ی چیر دست كه ما را روی دوچینها پیچ و خم دشوار و باريك جاده‌های كوهستانی گردانده بود، توجهش را به شمار اندك وسایل تراپرد موتوری كه در جاده‌های خوب به چشممان خورده بود جلب كردم. ازاو پرسیدم: «راستی چندتا وسیله‌ی نقلیه در شاهراهاتان دارید؟» پاسخ او كلاسیك بود: «درست به اندازه‌ی احتیاجمان. وقتی بیشتر احتیاج داشتیم بیشتر وارد می‌كنیم. ماذخیره‌ی بزرگی به ارزهای خارجی نگاه میداریم و نقد می‌پردازیم.»

ساختمان صنایع

در آلبانی به ذخیره‌ی ارز خارجی همچون بخشی موقتی اما لازم برای برنامه‌ی صنعتی كردن كشور نگر بسته میشود. افزار و اسباب تخصصی را تا هنگامی كه به ساختن آن در كشور آغاز كنند وارد مینمایند. نقد می‌پردازند تا از «بردگی بهره» پرهیزند. هدف آنها سوسیالیسم است، وسیله‌هاشان پیشینه‌ی خود بسندگی.

برنامه‌ی هر سال وارد كردن افزار و اسبابی را تجویز میکنند كه اقتصاد آلبانی را به تامین نیامندیهای اساسی آن وسیله‌ی خودش قادر گرداند. تراكتورهای رسیده به اسبابهای یدکی نیازمندند. تكه‌های یدکی بهایی به پول و وقت می‌طلبند. يك كارخانه‌ی بزرگ گداز فلز و ماشین سازی، كه به تازگی گشایش یافت، تكه‌های یدکی را برای توده‌ی

فراپشیا بندی، تراکتورهای آلبانی تهیه میکنند. این دستگاه یدکی سازی به دست مردم آلبانی ساخته شد. ماشین های بایسته از چین آمد و با کمک مهندسان چینی بر زمین استوار گردید. امروز کارگاه باگنجایش تقریبین کامل کار میکند. تنها دو کارشناس چینی در کارخانه مانده اند تا پیشبرد کار را راهنمایی کنند و به زودی به میهنشان باز خواهند گشت.

آلبانی پنبه ی خوب تولید میکند. تا این آخرها، پنبه به خارج فرستاده میشد و بافته ی پنبه را از خارج می آوردند. مادر تیرانا یک کارخانه ی تمام خود کار شده ی بافندگی دیدیم که بهترین پارچه ی پنبه را میریسد، میبافد، رنگ میزند و پرداخت کرده آماده میگرداند. ما با مهندسان و شگرد دانان جوان آلبانی که کارخانه را میگردانند دیدار داشتیم. این کارگاه بازار داخلی را سرشار میگرداند و فرستادن موفقیت آمیز بافته های خود را به بازار کالاهای پنبه آغازیده است. کارخانه بافندگی به دست مردم آلبانی ساخته شد؛ و ماشین های خودکار در چین. آلبانی تامینان ذخیره های قابل استفاده ی خود، بهای افزای و آلات چینی را نقد پرداخت. مانده بها را وامهایی با بهره ای اندک پوشاند که به زودی مستهلك خواهد شد.

مردم آلبانی پارچه میبافند. آنها هم چنین پارچه را به پیراهنهای ساده تبدیل میکنند تا تقاضای بازار داخلی را بر آورند و یا در بازارهای اروپایی به فروش برسانند. پیراهنهای آلبانی طرحهای خوب دارد و بسیار عالی ساخته شده. مردم خوش پوش در کوچهای تیرانا و یا دیگر شهرهای اروپا از داشتن این پیراهنها شاد میشوند. ماشینهای دوزندگی در دکانها به فروش میرسد و بسیاری از زنان جامعه هاشان را خودشان درست میکنند و با پارچه اش رامیخرند و میدوزند.

همچنان که تولید صنعتی گسترده میشود، پاره ی بزرگی از نیازمندیهای جمعیت کشور را میتوان با فراورده های میهنی بر آورده نمود، و کالاهای ساخته و پرداخته شده ی بیشتری را خارج فرستاد تا بهای افزار و تجهیزات فنی مورد نیاز را پر کنند.

برنامه گذاران و مدیران آلبانی برنامه های دست اولی دارند. سرشار کردن بازار داخلی از کالاهای مصرفی درجه اول، بایسته ها، وسایل آرامش و آسودگی و شاید در مدت دراز کالاهای تجملی. بایسته ها هم اکنون در دسترس است و با بهای بسیار اندک؛ وسایل آرامش و آسایش گرانترند؛ کالاهای تجملی بسیار گران و بیشترشان نایاب.

کالاهای مصرفی را بیشتر از راه تعاونی های پروپیمان که در شهرها، آبادیها و روستاها دیدیم تامین میکنند. کار بازرگانی پاره یی از بخش عمومی است.

برنامه های اقتصادی نتایج خود را به بار آورده اند. همه ی مردمی که ما در آلبانی دیدیم - بچه ها، زن ها و مرد ها به نظر میامدند که خوب خورده اند، لباسهای خوب در تن داشتند و برابر سرما، آب و گل پوشانده و مجهز بودند. آنان آسوده، مطمئن، امیدوار و شادمان به چشم میخورند. مردمی را که در تیرانا دیدیم، خوب پرورش یافته بودند، نمونه های زیبایی از انسانیت؛ مرد ها و زن ها به شیوه های باختری لباس میپوشیدند (هر چند هیچ پیراهن کوتاه با ادا های «بیتلی» و جوانان و کودکان به ویژه آراسته

وخیشتندار مینمودند.

ماهیچ زاغه یا محله‌ای مرزدار، کلبه یا آلونک، فقرمادی، بیکاری یا گدا ندیدیم. آلبانی یک نظام دستمزدی دارد که به تناسب کار انجام شده مزد میپردازد با کمینهی برای سطح پائین درآمدها. مردم آلبانی به خودشان بسیار اعتماد داشتند و هم به توانایی‌شان که آینده‌ی اقتصادی را شکل بخشند.

اقتصاد آلبانی بر بنیاد حداکثر خود بسندگی و حداقل بهای بیش از ارزش است. همچنان که سودا میکنند میپردازند، از وام میپرهیزند و توانگری را نگاه میدارند. در سفره‌ی اقتصاد، دست کم آن اندازه میگذارند که چشم بر داشت دارند. باهوشیاری برنامه ریزی میکنند، از قمار و ماجرا جوئیهای دیگر دوری مینمایند. آنان با استحکام و ژرفگرایی آینده‌ی بی‌بهرتر را میسازند.

نوشته‌ی : سكات نی یرینک

برگردان : پ. گرانسایه



ژوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

